

اخلاق در آموزه‌های مسیحی

در گفتگو با اسقف بوروس کیلی

بوروس کیلی، اسقف مسیحی ساکن نیوزیلند است. ۱۳ سال در کلیسای انگلیکن در این کشور، در شهر آکلند در کلیسای هاویک پاکورانگا به انجام امور و مناسک دینی اشتغال دارد. وی دارای فوق دیپلم در روش تدریس و دولسانس الهیات است. موضوع یا پایان‌نامه فوق لیسانس وی در مورد مسلمانان و مسیحیان بوده است. وی چندی پیش جهت ارائه مقاله‌ی خود با عنوان «نقش پیامبران در تمدن» در همایش پیامبر اعظم ﷺ که در دانشگاه اصفهان برگزار گردید حضور یافت.

فصلنامه‌ی اخلاق با اغتنام این فرصت، با وی گفتگویی در موضوع اخلاق در آموزه‌های مسیحی انجام داده است که تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد.

□ لطفاً خود را معرفی نموده و درباره‌ی تحصیلات و مدارج علمی خود توضیحاتی ارائه فرمایید.

من حدود ۱۳ سال است که در کلیسای انگلیکن در نیوزیلند به عنوان اسقف مسیحی حضور دارم. کلیسای انگلیکن به عقاید کاتولیک بسیار نزدیک است، ولی تفاوت‌های بسیاری هم با آن دارد. من به عنوان کشیش وظیفه‌ی مراقبت از مردم را در امور دینی در منطقه‌ی پاکورانگا^۱ در شهر آکلند^۲ بر عهده دارم. در کنار کارهای کشیشی، علاقه‌ی بسیاری به جلسات گفتگوی بین دینی هم دارم؛ به ویژه میان مسلمانان و مسیحیان که اشتراک بسیاری دارند.

1. Pakuranga.

2. Auckland.

من دو لیسانس الهیات و یک فوق دیپلم در روش تدریس دارم. فوق لیسانس خود را از دانشگاه دابلین ایرلند گرفتم. موضوع پایان‌نامه‌ی من درباره‌ی مسلمانان و مسیحیان بود. از آنجاکه در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی مهاجران بسیاری از کشورهای مختلف به انگلستان سفر کردند که دارای ادیان و مکاتب مختلفی بودند، بر آن شدم تا با مطالعه‌ی برخورد کلیساهای انگلستان با مهاجران، کیفیت ارتباط و تعامل کلیساها را با مهاجران مسلمان دریابم. در نیوزیلند نیز ما وضعیتی شبیه آن وضعیت را انتظار می‌کشیدیم، زیرا جمعیت ۶۰۰۰ نفری مسلمانان به حدود بیش از ۴۰۰۰۰ نفر در چند سال اخیر رسیده است. تعامل ارباب کلیسا و مسیحیان با مسلمانان مسأله‌ی بسیار مهمی است که قابل بررسی است. از این رو، در پایان‌نامه‌ی فوق لیسانس خویش این مسأله را مورد بررسی قرار دادم و از آن پس تا کنون نیز به دنبال تعمیق این ارتباطات بین ادیانی بوده و هستم.

یکی از مسایلی که در لندن اتفاق افتاد مسأله‌ی سلمان رشدی و توهین او به اعتقادات مسلمانان بود. به هنگام وقوع آن، من به یاد دارم که رهبران مسلمانان که در انگلستان بودند بسیار عصبانی شدند و در پی آن نشست‌های بسیاری با رهبران مسیحی داشتند که مذاکرات مفید و ارزشمندی صورت پذیرفت و در نتیجه، اقدام سلمان رشدی از طرف بسیاری از رهبران کلیسا محکوم گردید.

□ علت حضور شما در ایران و اصفهان چیست؟

حضور من در ایران به ارتباطاتی بر می‌گردد که در سال قبل در نیوزیلند با بنیاد اهل‌البیت علیهم‌السلام نیوزیلند واقع در شهر آکلند برقرار کردم. طی دعوتی که توسط حجة‌الاسلام و المسلمین ارزانی از من شد در مراسم میلاد پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع مسلمانان صحبت کردم و همین موضوع زمینه‌ی آشنایی من با ایشان را

فراهم کرد. در ماه رمضان نیز ایشان از من خواست تا مقاله‌ای درباره‌ی پیامبر اعظم بنویسم. من نیز پس از تأمل و بررسی، مقاله‌ی خویش را با عنوان «نقش پیامبران در تمدن» نوشتم که مورد پذیرش دانشگاه اصفهان واقع شد و جهت شرکت در همایش رهسپار ایران و اصفهان شدم.

□ ممکن است درباره‌ی موضوع مقاله‌ی خود بیشتر صحبت کنید؟

همان‌طور که گفتم من در مقاله‌ی خود درباره‌ی سه پیامبر الهی، ابراهیم، عیسی و محمد (که درود خدا بر آنان باد)، صحبت کرده‌ام. کلیدواژه‌ی مقاله‌ی من Hospitality است که می‌توان آن را به معنای مهمان‌نوازی، پذیرش و احترام ترجمه کرد. هنگامی که فرشتگان میهمان از جایی دیگر و از جنس دیگر به پیشگاه ابراهیم آمدند، او با آغوش باز پذیرای آنان شد و از آنان استقبال گرمی کرد، برای آنان نان و آب و سرپناه فراهم آورد و به آنان پناه داد. عیسی مسیح نیز پذیرای انواع و اقسام انسان‌های بی‌پناه، بیمار و حتی بیماران بی‌علاج بود و آنان را تکریم می‌کرد. محمد ﷺ نیز بر خوردی خوب با یتیمان، سالخورده‌گان و عموم مردم داشت و پذیرای تمام آنان بود.

□ شما در صحبت‌های خود عنوان «پیامبر اسلام» را به کار بردید، آیا شما به عنوان یک مسیحی پیامبر اسلام را به عنوان پیامبری که از جانب خدا وحی بر او نازل می‌شد قبول دارید؟

من همان‌گونه که گفتم مسیحی هستم. برخی از مسیحیان محمد را به عنوان پیامبری که بر او وحی نازل می‌شد قبول ندارند، ولی من معتقدم که هیچ منافاتی با آموزه‌های آیین مسیحیت ندارد که بر محمد هم به عنوان یک پیامبر وحی نازل شود، چرا که نزول وحی منحصر در عیسی مسیح نبود و به پیامبرانی که قبل از او بوده‌اند وحی می‌رسیده و همین‌طور این امکان هست که به پیامبران بعد از او هم وحی نازل شود.

□ جناب آقای بوروسا همان‌گونه که می‌دانید عنوان مجله‌ی ما «اخلاق» است. از این رو، مایلم درباره‌ی اخلاق در مسیحیت و آموزه‌های مسیحی توضیحاتی بفرمایید.

من گمان می‌کنم که اساس اخلاق در مسیحیت به Genesis، ابتدای سفر پیدایش^۱ از عهد قدیم از انجیل باز می‌گردد. آنجا که می‌گوید «خداوند زمین و آسمان را آفرید» و سپس بلافاصله درباره‌ی اخلاق صحبت می‌کند. خداوند انسان را آفرید تا خوبی کند. در منابع یهودی قدیم نیز که تماماً توسط عیسی پذیرفته شده است، درباره‌ی اخلاق، کمک به پدر و مادر، عدم قتل، عدم زنا، عدم دزدی، عدالت و دیگر آموزه‌های اخلاقی صحبت شده است. در اخلاق مسیحی نیز با تأکید بر دستور العمل‌ها و قوانین عهد قدیم، تأکید و توصیه‌ی بسیاری بر عشق شده است. در قوانین یهودی قوانین بسیاری هست که روح، یعنی «عشق» ندارد. اگر فعل اخلاقی همراه عشق نباشد، عملی تکراری خواهد شد و این آن چیزی نیست که مسیحیت بر آن تأکید دارد.

او می‌گوید همسایه‌ات را چون خودت دوست داشته باش. این بدان معناست که اخلاق نه تنها جنبه‌ی فردی دارد، بلکه جنبه‌ی اجتماعی هم دارد. از این رو، می‌گوید آن اخلاق و صفات پسندیده‌ای که در خود تقویت کرده‌ای باید در جامعه بروز و ظهور یابد، پس همسایه‌ات را چون خودت دوست داشته باش.

در نگاه مسیحیان، «عشق» روح قانون است. قوانین بسیاری در مسیحیت وجود دارد، ولی تمام آنها باید در چارچوب عشق صورت پذیرد. اگر در این چارچوب و با این معیار صورت پذیرفت آن‌گاه مطلوب مسیحیت است و اگر در این چارچوب واقع نشود قطعاً مطلوب و قابل قبول نخواهد بود.

۱. اولین کتاب از عهد قدیم کتاب پیدایش است.

□ شما فرمودید که عیسی به قوانین، روح بخشید، آیا در قوانین قبل از عیسی مسیح روح، یعنی عشق، وجود نداشت؟

خیر، منظور من این نبود که عشق در زمان موسی و در قوانین موسی نبود، بلکه مراد من این بود که این قدر قانون‌گرایی پس از موسی توسط یهودیان گسترش یافته بود که دیگر هیچ توجهی به روح قانون نمی‌شد. از این رو، عیسی مسیح برای زدودن این انحراف، یعنی توجه به قانون بدون توجه به روح آن، آموزه‌های خویش را با عشق و محبت که در حقیقت بسان «معنایی برای لفظ» است آغاز کرد تا آنان را به اساس آموزه‌های موسوی بازگرداند.

□ اخلاق در مسیحیت بحثی نظری است یا عملی؟ به عبارتی، چه مقدار از آموزه‌های نظری اخلاق در مسیحیت جامه‌ی عمل پوشانده است؟

آموزه‌های اخلاقی بسیاری در میان مسیحیان وجود دارد و هر هفته کشیشان بسیاری آن آموزه‌ها را برای مردمی که در کلیسا حاضر می‌شوند بیان می‌کنند. ولی نکته این جاست که درصد بسیار زیادی از مردم حضور مرتب و منظم در کلیسا ندارند و به آن آموزه‌ها وقعی نمی‌نهند. اگر بخواهم به طور میانگین آماری بیان کنم می‌توانم بگویم که حدود ۲۰٪ از مردم به طور مرتب در کلیسا حضور می‌یابند و هر یکشنبه برای انجام اعمال عبادی حاضر می‌شوند. بقیه‌ی مردم به طور مرتب در کلیسا حاضر نمی‌شوند و مناسک را انجام نمی‌دهند.

□ شما فکر می‌کنید که مشکل از آموزه‌های اخلاقی است یا از مردم؟

البته نیوزیلند یک کشور مسیحی نیست، بلکه کشوری سکولار است. غالب دین‌داران در نیوزیلند مسیحی هستند، ولی این به این معنا نیست که کشور، کشوری مسیحی است. در هر حال، من معتقدم که آموزه‌های انجیل و توصیه‌ها و موعظه‌های آن قطعاً برای مردم حیات‌بخش است و آنان با شنیدن آن گامی به جلو

بر می‌دارند. البته افرادی هم که به طور مرتب به کلیسا می‌آیند جملگی آموزه‌های اخلاقی را رعایت نمی‌کنند، ولی به طور یقین گوش فرا دادن به آن تعالیم حیات‌بخش روح را صیقل می‌دهد و انسان را در طریق نجات قرار می‌دهد. این مسأله فقط مربوط به نیوزیلند نیست. در بسیاری از کشورهای غربی و آمریکا هم وضعیت همین گونه است. البته من جامعه‌شناس نیستم، ولی شواهد این‌گونه نشان می‌دهد.

اگر بخواهیم عدم حضور مردم در کلیسا را تحلیل کنیم باید از منظرهای مختلفی به آن نگاه کنیم. یکی از عوامل مؤثر را می‌توان فردگرایی^۱ و انسان‌گرایی^۲ دانست. مشکلات از آن‌جا آغاز شد که انسان خود را محور قرار داد و آن ارزش و اهمیتی را که باید برای خداوند بزرگ لحاظ کند در نظر نگرفت. در انسان‌گرایی انسان در مرکز است و همه چیز به دور انسان می‌گردد و خدا دیگر جایگاهی ندارد و همه چیز با ملاک و معیار پذیرش انسان و مقبولیت برای انسان در نظر گرفته می‌شود. با این دیدگاه، دیگر بسیاری از جوانان به کلیسا نمی‌آیند. البته این به آن معنا نیست که آنان منکر دین شده‌اند. آنان علاقه‌مند به معنویت هستند، ولی مشکل این است که آنان دوست‌دار آیین‌ها و سنت‌های آبا و اجدادی خود نیستند و به آن وقعی نمی‌نهند. چون می‌اندیشند که برای ارتقای معنویت می‌توان از راه‌های دیگری هم بهره جست و کسب معنویت تنها منحصر در کلیسا نیست.

اجازه دهید که من مطلبی را اضافه کنم، چون من خیال می‌کنم که تصویری منفی از مسیحیت در نیوزیلند رایج دادم. در نیوزیلند ۸۰٪ مردم به طور مرتب در کلیسا شرکت نمی‌کنند، ولی از آن سو همین مردم کارهای خیر بسیاری را انجام می‌دهند، به مستمندان کمک می‌کنند، به ایتام و بیچارگان و نیازمندان و مهاجران رسیدگی می‌کنند و ده‌ها کار مفید و ارزنده را برای جامعه انجام می‌دهند، در عین حالی که به طور مرتب در کلیسا حاضر نمی‌شوند.

1. Individualism.

2. Humanism.

□ با توجه به این مطلب آخری که فرمودید آیا نیازی هست که اخلاق پشتمانه‌ی دینی داشته باشد؟ اگر آن ۸۰٪ بدون حضور در کلیسا، کار خوب می‌کنند و برای جامعه مفید هستند، چه لزومی دارد که آنان را مجبور یا تشویق به حضور در کلیسا کنیم یا اصلاً چه نیازی به پشتمانه‌ی دینی برای اخلاق داریم؟

قطعاً اخلاق نیازمند دین است و اخلاق بدون دین هیچ جایگاهی ندارد. شاید آن ۸۰٪ به نظر جامعه کارهای خوبی را هم انجام دهند، اما اخلاق مبنا می‌خواهد. مبنای خوبی و بدی چیست؟ چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؟ این چیزی است که نیازمند معیار و میزان است و هیچ میزانی بهتر و برتر از دین نیست. دین، خدا محور است و خدا در مرکز آن قرار دارد و اوست که باید ملاک خوبی و بدی را مشخص کند.

عده‌ای هستند که در اصطلاح عرف آنان را Do gooder می‌نامند، که شاید بتوان آن را به «نیکوکاران» ترجمه کرد. برخی از مصادیق اعمالی که آنان انجام می‌دهند با اعمال خیر دینی مشترک است، ولی بدون در نظر گرفتن خداوند و دین در اخلاق، قطعاً دچار انحراف، مشکل و بحران عظیمی خواهند شد. اخلاق به طور یقین نیازمند دین است.

□ اخلاق در آموزه‌های عیسی مسیح و در منظر فرقه‌های مختلف مسیحی چه جایگاهی دارد؟

در میان مسیحیان دو عقیده‌ی مختلف و کاملاً متفاوت وجود دارد. عده‌ای از آنان معتقدند که باید اراده‌ی خدا در زمین محقق شود و زمین باید توسط مسیح و پیروان او به بهشت برین مبدل شود. از این رو، اگر بی‌عدالتی، مشکلات، سختی‌ها یا مثلاً برده‌داری مرسوم بود این وظیفه‌ی مسیحیان مؤمن است که در مقابل آن بایستند، زیرا اراده‌ی خدا تحقق عدالت و برابری است.

در مقابل آنان، عده‌ای دیگر از مسیحیان هستند که می‌گویند نباید در مقابل بی‌عدالتی‌ها ایستاد، باید صبر کرد، زیرا اگر سختی هست، مشکل هست و دیگر

بی عدالتی‌ها هست باید آن‌ها را رها کرد و به آن نپرداخت، به جهت این که اگر بخواهی در مقابل آنها بایستی در مقابل اراده‌ی خدا ایستاده‌ای. این جهان روزی به فرجام خواهد رسید، پس چرا ما در مقابل عوامل گسیل دهنده بایستیم. این ایستادگی، مقابله با اراده‌ی خداست و آن را به تأخیر می‌اندازد.

نمونه‌ی دیگری که می‌توان در زمان کنونی از آن بهره جست مسأله‌ی سلاح هسته‌ای است. عده‌ای از اندیشمندان مسیحی معتقدند که با هر عامل قتل و جنایت باید مقابله کرد تا بتوانیم نمونه‌ای از بهشت برین را در دنیا محقق کنیم و عده‌ای دیگر هستند که معتقدند شاید این سلاح هسته‌ای نیز یکی از ابزارهایی است که اراده‌ی خدا را در وقوع فرجام دنیا محقق می‌کند پس نباید مقابل آن ایستاد. مشکل این جاست که ما هیچ توقعی از انجیل هم در این مورد نداریم، ولی اندیشمندان مسیحی معتقدند که اصول و مبانی اخلاقی در انجیل بیان شده است و این وظیفه‌ی دانشمندان دین است که با استناد به آن اصول، حکم فروع و مصادیق را دریابند.

□ همان‌گونه که شما هم به‌طور اجمال اشاره کردید مقتضیات زمان تغییر کرده است. با توجه به این تغییر، شما به عنوان یک مسیحی معتقد هستید که برای عصر جدید به اصول و مبانی جدید اخلاقی نیاز داریم یا این که هنوز هم می‌توان به همان اصول و مبانی کتاب مقدس استناد جست؟ از دیگر سو، آیا نوآندیشان مسیحی، در حوزه‌ی اخلاق تغییرات اساسی ایجاد نموده‌اند؟ یا این که مطلب جدیدی نگفته‌اند و مطالب آنها همان چیزهایی که از قبل در کتاب مقدس به آنها اشاره شده بود؟

این مسأله مسأله‌ی بسیار مهمی است. من معتقدم که در انجیل به اصول و مبانی اخلاق اشاره شده است؛ اگر چه برخی از نوآندیشان از این مسیر و مبنا منحرف شده‌اند و قایل به مبانی و اصول اخلاقی کتاب مقدس نیستند. من به عنوان یک کشیش معتقدم که مبانی و اصول گفته شده و آنان به آنها توجهی نداشته‌اند یا از آن غافل بوده‌اند و چون زمانه جدید شده است خیال می‌کنند اخلاقیات هم باید جدید شوند.

□ شما گفتید که آنان از مسیر اصلی و طریق حقیقت فاصله گرفته‌اند. این سؤال به ذهن می‌آید که همین حرف را هم آنان درباره‌ی شما خواهند زد و خواهند گفت که شما از مسیر منحرف شده‌اید، زیرا بینش و درک صحیحی از مسایل و عصر جدید ندارید، حال ملاک تشخیص و تمیز چه چیزی است؟

من خیال می‌کنم که پلورالیسم راه حل خوبی برای این مسأله است. البته من نمی‌گویم که تمام ادیان و فرق، مذاهب در طریق صحیح هستند؛ چرا که به وضوح مشخص است که برخی از آنان در طریق باطل هستند، ولی درباره‌ی اسلام و مسیحیت که نقاط مشترک بسیاری هم دارند می‌توان گفت که هر دو از دو منظر متفاوت به حقیقت می‌نگرند و شاید هر دو هم صحیح باشند. از این رو، می‌توان گفت که برای من مسیحیت حق است و برای شما اسلام حق است. من با تکیه بر اعتقاد خودم به اعتقاد شما احترام می‌گذارم و شما نیز باید به اعتقادات من احترام بگذارید تا زندگی سالم و در آرامشی داشته باشیم.

□ ممکن است در رابطه با سیر تطور اخلاق مسیحی و فرآیند آن توضیحاتی بفرمایید؟

من متأسفانه در حوزه‌ی اخلاق مسیحی به طور منسجم و کلاسیک مطالعاتی نداشته‌ام، ولی می‌توان به توماس آکویناس قدیس که در فرقه‌ی کاتولیک رومی تأثیر بسزایی داشت اشاره کرد. البته نوآندیشان و دانشمندان سنت‌گرای بسیاری نیز در این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند.

□ به نظر شما اخلاق نسبی است یا مطلق؟

پاسخی که می‌توانم به این سؤال بدهم این است که برخی از آموزه‌های اخلاقی مطلق است و برخی از آنها نسبی است. مثال خوبی که به ذهنم آمد این است که بنا بر آموزه‌های عهد قدیم و قانونی که عیسی هم آن را پذیرفته بود و مؤید آن بود، کار کردن در روز شنبه حرام بود و هیچ‌کس حق نداشت در آن روز کار کند،

ولی یکی از حواریون گرسنه بود و روز شنبه هم بود و کار کردن هم حرام بود. با این حال، عیسی مسیح آن قانون را شکست، کار کرد و آن گرسنه را غذا داد. وقتی به او گفتند: چرا این کار را کردی؟ گفت: «روز شنبه برای انسان آفریده شده است، نه انسان برای روز شنبه». به این معنا که بله قانون و قانون‌گرایی یکی از اصول اخلاقی است که باید آن را محترم شمرد، ولی اصل اخلاقی بزرگ‌تر و ارزشمندتری نیز نزد عیسی وجود داشت و آن عشق ورزیدن به مراقبت از شخص نیازمند و گرسنه است که در حال چالش این دو با یکدیگر عیسی عشق به گرسنه را بر قانون کار نکردن در روز شنبه مقدم داشت.

□ اگر بپذیریم که برخی از آموزه‌های اخلاقی مطلق و برخی دیگر نسبی هستند، چگونه آنها را از یکدیگر تمیز و تشخیص دهیم؟

تفکیک این دو بسیار سخت است، ولی نشان‌ها و علایمی در کتاب مقدس وجود دارد که با تمسک به آنها می‌توان اطلاق و تقیید آموزه‌های اخلاقی را دریافت.

□ آخرین دستورالعمل اخلاقی مصوب توسط کلیسا چه بوده و مفاد آن چیست؟

تا آن‌جا که من خبر دارم هر از چند گاهی پاپ‌های مسیحی در کلیساهای کاتولیک دنیا دستورالعمل‌ها و فرامین اخلاقی را صادر می‌کنند، ولی همان‌طور که گفتم من کاتولیک نیستم. البته در دیگر کلیساها و دیگر شاخه‌های مسیحی، دستورالعمل‌های اخلاقی صادره آنچنان که در کاتولیک نظام یافته و منسجم است وجود ندارد.

□ همان‌گونه که می‌دانید چندی قبل پاپ بندیکت صحبت‌هایی درباره‌ی اسلام مطرح کرد و آن را دین خشنونت معرفی کرد. نظر شما درباره‌ی مطالبی که توسط ایشان بیان شد چیست؟

اظهارات پاپ بندیکت درباره‌ی اسلام اشتباه بسیار بزرگی بود. او البته توضیحاتی هم درباره‌ی حرف‌هایش داشت، ولی به نظر من، شخصی با آن

جایگاه و با آن قدرت که میلیون‌ها کاتولیک را در جهان نمایندگی می‌کند نباید اظهاراتی این‌گونه داشته باشد؛ حال، با هر انگیزه و با هر توضیحی هم که باشد.

□ آیا می‌توان در میان مسیحیان، یک فرقه یا یک گروه را نسبت به دیگر فرقه‌ها و گروه‌ها اخلاقی‌تر دانست؟

گمان نمی‌کنم که بتوانم به روشنی بگویم که کدام فرقه از دیگر فرقه‌ها اخلاقی‌تر است، ولی آنچه می‌توانم بگویم این است که اگر اختلافات و تفاوت‌های بسیاری در میان مسیحیان وجود دارد ولی مسأله‌ی مهم این است که: We agree to disagree. «ما همه موافقیم که با یکدیگر مخالفیم» این شاخصه‌ی بسیار مهمی است که به نظر من در میان مسیحیان وجود دارد و این توانایی بسیار ارزشمند در میان آنان دیده می‌شود که با وجود اختلافات با یکدیگر موافقتند.

□ ممکن است درباره‌ی طبقه‌بندی و درجات روحانیون مسیحی صحبت بفرمایید؟

- برخی از کلیساها اصلاً روحانی ندارند. در ارتدوکس طبقه‌بندی بسیار نظام‌مندی وجود دارد. در برخی از کلیساها زنان حق ندارند که به تبلیغ و امور کشیشی بپردازند، اما در برخی از کلیساها زنان هم می‌توانند کشیش شوند. به عنوان مثال، همسر من کشیش است و حال اکنون که من در ایران هستم ایشان امور محوله را انجام می‌دهند.

در نظام کاتولیکی نظام درجه‌بندی و رتبه‌ای نیز برای کشیشان وجود دارد. ابتدا کشیش (Priest) است و سپس (Bishop) و پس از آن (Arch Bishop)؛ اگر عهده‌دار مسایل دینی چند کلیسا شود.

در کلیسای ارتدوکس، (Priest) می‌تواند ازدواج کند، ولی تا هنگامی که به مقام (Bishop) برسد دیگر حق ازدواج ندارد و شخص مزدوج نمی‌تواند این مقام را تصدی کند.

پاپ‌ها هم غالباً افراد پیر و بازنشسته‌ای هستند که با صلاح‌دید شورای
واتیکان انتخاب می‌شوند.

برای رسیدن به مقام کشیشی حداقل باید ۴ سال به طور مداوم مطالعه و
تحصیل کرد. البته این برای کلیسای ماست، ولی در کلیسای کاتولیک حداقل باید
۸ سال به طور مداوم مطالعه و تحصیل کرد تا به مقام کشیشی دست یافت.

□ از حضور شما در محل دفتر تبلیغات اسلامی و شرکت در این گفتگو بسیار
سپاسگزاریم.
من هم از شما تشکر و برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی